

«صدای سرداران» (۱۰)

«صدای سرداران» می‌کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) بگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه دین در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) یکی از گروانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می‌کند. هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) تحقق انقلاب دیکتاتور نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

اعلام حمایت جمهوری اسلامی از ژنرال نوریگا - ۶۸/۵/۲۲

طی چند روز گذشته صدا و سیما جمهوری اسلامی بنقل بیانیه جدید ژنرال نوریگا، مرتجع حاکم بر کشور پاناما پرداخته و با لحنی حمایت آمیز از بااصطلاح مبارزه ضدامپریالیستی جناب نوریگا و اظهارات و اقدامات بااصطلاح ضدآمریکایی و استقلال طلبانه اش یاد کرده است.

نوریگا چهره ناشناخته ای نیست. او سالها در مقام فرمانده نیروهای مسلح پاناما به حفظ ارکان ستم و استثمار توده های ستمدیده این کشور مشغول بوده و مسلماً یکی از همان جلادهایی است که در جریان مبارزات خونین مردم پاناما علیه حضور نظامی آمریکا در این کشور، در آغاز دهه ۱۹۷۰، اسلحه خود را بکار انداخته است. نوریگا زمانی چشم و چراغ ایالات متحده در هیئت حاکمه پاناما بحساب می آمد. او یکی از سگان دست آموز ارتش آمریکاست. و در سرسپردگیش همان بس که تا همین دو سال پیش، یکی از دوستان نزدیک جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده محسوب می شد. البته بد نیست ذکر می هم از مبنای دوستی ایندو داشته باشیم. رفاقت آقایان نوریگا و بوش بر تجارت کورکائین و سایر موادمخدر با صرفه در قاره آمریکا و نیز در سایر نقاط جهان استوار بود.

اما در کنار این مناسبات و معاهدات، ژنرال نوریگا چینی هم برای درآمدهای مستقل خودش دوخته بود. و این درآمدها از تشکیلات هریض و طولبل و قدرتمندی، حاصل می شد و می شود که آنرا اصطلاحاً مافیای آمریکای لاتین می خوانند. تشکیلاتی شامل روسای

جمهور و مقامات عالی لشکری و کشوری مختلف. بین انحصارگران آمریکایی که خود ارباب جهان، از جمله ارباب در حیطه تولید و خرید و فروش موادمخدر می دانند، با این شبکه از نوکران رقابتی ایجاد شده که به بگیر و ببندها و دمو و مرافقه های پایان نیافتنی پا داده است. این رقابت وتلاش آمریکا برای چیدن دم نوکر سر سپرده خود ریشه تمام فاد و قالیهای بااصطلاح ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه نوریگاست.

اما آنچه در این میان جالب توجه است، پشتیبانی جمهوری اسلامی از این مرتجع و قاجاقچی کهنه کار است. رفسنجانی و شرکاء در آئینه چهره نوریگا تصویر خود را مشاهده می کنند. آنها هم مانند نوریگا ماهیتی ارتجایی دارند؛ آنها هم مانند نوریگا جلاد خلقها و ستمدیدگان هستند؛ آنها هم مانند نوریگا در راس شبکه های تولید و توزیع مواد مخدر نشسته اند؛ آنها هم مانند نوریگا، نوکر حلقه بگوش امپریالیستهای آمریکایی هستند و در همین حال مجبورند نق ضد آمریکایی هم بزنند و خود را مبارز ضدامپریالیست نشان دهند. آری، کمپرادورهای هم سرنوشت هدیگر را خوب می شناسند. حمایت جمهوری اسلامی از مرتجعین حاکم بر پاناما همان حکایت «کبوتر با کبوتر، باز با باز» است. همجنس ها با هم پرواز می کنند.

خطر استفاد پنهانندگان در ترکیه - ۶۸ / ۵ / ۲۱

طبق شایعه ای که در محافل ایرانی خارج از کشور در جریان است، دولت ترکیه در نظر دارد ۸۰۰ نفر از آوارگان ایرانی مقیم آن کشور را به رژیم جمهوری

اسلامی تحویل دهد. این خبر از طرف کمیته دفاع از پناهندگان مقیم ترکیه منتشر شده و در روزنامه های آلمان غربی چاپ رسیده است.

اگرچه این خبر هنوز در سطح شایعه است، و اگرچه دولت ترکیه ضمن تکذیب آنرا خیالیابی خوانده؛ اما چنین اقدام جنایتکارانه ای لزقاشیستهای حاکم بر آن کشور بعید نیست که هیچ؛ کاملا با اهداف و امیال حال و عملکرد گذشته شان خوانائی دارد.

آنچه شایعه تحویل دادن آوارگان ایرانی به جمهوری اسلامی راتقویت می کند، معاهداتی است که روز هفدهم تیرماه امسال میان مقامات عالیرتبه وزارت اطلاعات و امنیت، بوزارت امور خارجه ایران با همپالگانشان در دولت ترکیه، طی نشست ارومیه برقرار شد. یکی از بندهای مهم این معاهده، مربوط به باصطلاح استرداد مجرمین از هر دو طرف بود.

بامحکومتر شدن رشته های پیوند میان ایران و ترکیه که حول نوکری هر دو حکومت به اموریالیستهای غربی صورت می گیرد، احتمال دسیه چینی های گسترده ترعلیه نیروها و جنایات انقلابی بطورخاص و اپوزیسیون بطورعام تقویت می شود. مسلمانبرقرازی دوباره پیمانی منطقه ایاز نوع سنتوما بین ترکیه و ایران و پاکستان، برای ایجاد کمر بند سیاسی - نظامی بلوک تحت سرکردگی آمریکا در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، بایک رشته عملیات مشترک ضدانقلابی سه کشور همراه خواهد بود. و این خطری جدیست که نه فقط پناهندگان سیاسی مقیم ترکیه، بلکه فراریان به پاکستان راهم تهدیدی کند.

در هر صورت باید در مورد یک مسئله هوشیار بود؛ اینکه بخش شایعه امکان استرداد ۸۰۰ آواره ایرانی از ترکیه به ایران، می تواند کار خود این حکومتهای ارتجاعی باشد؛ باین قصد که جوسازی کرده، عکس العمل اپوزیسیون و کل جمعیت يك میلیون آوارگان در ترکیه را بیازمانند. و سپس نه ۸۰۰ نفر را به یکباره، بلکه چندده عنصر فعال و باصطلاح «خطرناک» اپوزیسیون راتک به تک و به طرق مختلف ربوده و تحویل دژخیمان جمهوری اسلامی دهند.

روشن است که تاوقتی امپریالیسم و سگان زنجیری و کارگزاران ارتجاعی وجود داشته باشند؛ این قبیل توطئه های جنایتکارانه علیه خلقهای ستمدیده و نیروها و عناصر انقلابی امری روزمره و طبیعی خواهد بود. وظیفه هر فرد مترقی و خواهان انقلاب است که به مقابله باین دسائس برخیزد و در برای پایان بخشیدن به این اقدامات ارتجاعی - و در واقع برای ریشه کن ساختن منشاء تمامی این جنایات و ستمگری ها - به مبارزه انقلابی برای سرنگون ساختن قهری حکومت ارتجاعی در کشور خود بپیوندد و در عین حال از انقلابیون

راستین در دیگر کشورها پشتیبانی کند.

خلاصی قطعی از جنگال خونبار جلادان حکومت ایران و ترکیه، جز باکشتن این جانوران در جریان يك جنگ دراز مدت انقلابی تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگرم تصور نیست.

در گیریهای اخیر در کردستان میان حزب دمکرات با جناح انشعابی آن - ۲۴ / ۵ / ۶۸

روز دوشنبه ۲۲ مردادماه، حزب دمکرات خبر در گیری نیروهای خود را با پیشمرگان حزب دمکرات - رهبری انقلابی که سال گذشته پس از کنگره هشتم آن حزب - از آن جدا گشته اند، پخش کرد. در گیری در منطقه گورک - مها باد روی داد و منجر به کشته شدن دو پیشمرگ رهبری انقلابی و اسارت دو نفر دیگر گردید.

طبق خبر اعلام شده نیروهای حزب دمکرات باتمسرکز بسیار زیاد و از سه طرف غافلگیرانه بر پیشمرگان رهبری انقلابی حمله برده و آنها را مورد ضرب قرار داده اند. باین حال حزب دمکرات جناح قاسلسو مدعی گردید که نیروهای جناح رهبری انقلابی قصد حمله به واحدهای آن رداشته اند. اما اعتراف حزب دمکرات به غافلگیرانه بودن حمله نیروهایش و تمرکز قوای بسیار بیشتر آن - آشکارانشان میدهد که این حمله از قبیل طرحریزی شده و با دقت به اجرا در آمده بود. حزب دمکرات در گفتار رادیویش خود کوشش زیادی برای پنهان کردن نقشه مند بودن حمله نکرد، و به بهانه خیانت جناح رهبری انقلابی به آرمان مردم کردستان به توجیه حرکت خود و زمینه سازی برای حملات دیگر در آینده پرداخت.

اما دلیل این حرکت حزب دمکرات چیست؟

حزب دمکرات مدتهاست که مشغول مذاکره و سازش با رژیم جمهوری اسلامی برای بدست آوردن بعضی امتیازات در کردستان است و سرمایه ای که برای این معامله پیش می گذارد عبارت است از تضمین باصطلاح آرامش و امنیت کردستان - یعنی سرکوب و خلع سلاح نیروهای سیاسی مخالف رژیم در مناطق تحت نفوذ خود. دکتر قاسلسو رهبر این حزب بر سرمایه مذاکره و در حین چک و چانه زدن بر سر قیمت این سازش بود که بدست تروریستهای جمهوری اسلامی، و در راه این سیاست سازش کارانه جان خود را از دست داد.

آنطور که پیداست، پس از ترور قاسلسو حزب دمکرات نه تنها از نتایج سیاست سازشکارانه خود با جلادان ج - ا درس نگرفته، بلکه سعی دارد پیگیرانه تر و جدی تر آنرا دنبال کند.

این حزب مثل گذشته برای به کرسی نشاندن حرف خود نزد حکام نهران اردو وسیله استفاده می کند. یکی از این وسیله ها، فشار نظامی است که با زدن پایگاهها و

هر رنگ و لباس حتی اگر خود را درلوی پاره پاره ناسیونالیسم ببینند، تشخیص داده و آنان را از حمایت خود محروم خواهد ساخت.

سه‌ری بر رویدادهای هفته - ۲۷ / ۵ / ۶۸

شوروی

هفته گذشته شهر باکو مرکز جمهوری آذربایجان شوروی شاهد تظاهرات گروهی از اهالی آذری برای گرفتن حقوق بیشتر در مرصه اختیارات اداره امور داخلی جمهوری بود. بعلاوه، تظاهرکنندگان، شمارهایی در مورد تشبیب جایگاه شهرارمنی نشین ناگورنو - قره باغ، بمنوان یکی از شهرهای آذربایجان و تاکید بر حاکمیت دولت آذری در آنجا طرح نمودند. این تظاهرات که در ادامه تحولات و آشوبهای سیاسی و گناه خونین سال گذشته در این جمهوری از امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی صورت گرفته، بار دیگر نکاتی را رومی آورد که به شناخت از معضلات ریشه‌ای و مناسبات نامادانه موجود در این کشوریاری می‌رساند.

این واقعیتست که بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، مسئله ستم ملی وارده بر ملل غیر روس اساسا حل شد. لنین و استالین از سالها قبل از انقلاب، به مسئله ستم ملی بمنوان یکی از حلقه‌های مهم پایداری نظم کهن پرداخته، اهمیت حل آن در پروسه انقلاب را روشن کرده و با گرایشات مختلف شونیستی در این زمینه مبارزه نمودند. بعد از انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر پایه اتحاد داوطلبانه، آزادانه و برادری ملل مختلف، عهدتاتحت هدایت ورهبری حزب بلشویک ایجاد گشت. ملل ستم‌دیده شرق روسیه که سالها در شرایط فلاکت باری تحت حاکمیت روسی تزاری بسر برده بودند؛ و مشخصا آذری‌ها و ارمنی‌ها از بند اسارت ملی رها گشتند.

هستیگی ملل مختلف در چارچوب اتحاد شوروی سوسیالیستی، با پیشرفت مناسبات نوین و تحولات ضروری در روینای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و زیربنای اقتصادی میتواند مستحکم شود. مسلمانان و قوق عقب‌گردها و شکست‌ها بر این مسیر، یارشد گرایشات ناسیونالیستی - خصوصا ناسیونالیسم روس، در مقاطعی از تاریخ اتحاد شوروی، روندهستیگی و نزدیکی ملل را دچار اختلال می‌ساخت. این مسئله ای بود که بعد از جنگ دوم جهانی و مشخصا باری کار آمدن خروشچف و شرکاب بمنوان نمایندگان بورژوازی نوظخته در دولت و حزب در شوروی طرح شد. اتحاد آزادانه، داوطلبانه و برادری ملل از هم گشت و بار دیگر سلطه یک ملت بر سایر ملل جای آنرا گرفت. البته

نیروهای ج با عملی می‌شود. عملیاتی که این روزها تحت نام انتقام خون دکتر قاسلوز طرف حزب انجام گیرد در واقع اهرمی است در خدمت اینکه جمهوری اسلامی را زودتر به پای سازش بکشاند.

وسیه دوم حزب دمکرات مانند گذشته، حمله به نیروهای سیاسی بویژه نیروهای نظامی آنها و تضعیف حرکت آنان است که این نوعی چشک زدن و خوشترقی در بارگاه حکام مرتجع تهران می‌باشد. هجوم بر پیشمرگان جناح رهبری انقلابی طبیعتا نه بخاطر انتقام ترور قاسلو از جمهوری اسلامی بلکه بخاطر ادامه راه سازشکاری و تسلیم طلبی او در برابر جمهوری اسلامی است. حمله کردن به نیروهای سیاسی مخالف رژیم، شروع مجدد جنگ علیه آنها، در شرایطی که ارتش و پاسداران ج ۱۰ در کردستان در بدترین موقعیت و پایین ترین روحیه بسر می‌نبرند بزرگترین خدمت به رژیم محسوب می‌شود. در حالیکه عملیات مسلحانه آنان را از پاسداران مزدور بریده، حزب دمکرات با حمله به پیشمرگان نیروهای سیاسی در لباس ناجی پاسداران وارد میدان شده و حرکت پیشمرگان را در مناطق کردستان مشکل تر ساخته است. واحد پیشمرگانی که مورد حمله حزب دمکرات قرار گرفت یکی از همان واحدهایی است که چند روز قبل در مه‌نایب نیروهای رژیم را مورد ضرب و قرار داده بود. واحدهای پیشمرگه از این پس علاوه بر مراقبت در برابر نیروهای رژیم باید مراقب حمله از جانب حزب دمکرات نیز باشند - زیرا با توجه به هدفی که حزب از این حرکت خود دنبال می‌کند، حمله و هجوم شامل نیروهای دیگر نیز خواهد شد و این چیزی نیست و باز بیشتر دست جمهوری اسلامی در کردستان برای سرکوب‌های بیشتر توده‌های خلق در شهر و روستا و سرکوب نیروهای سیاسی. حزب دمکرات مدعی است بخاطر حفظ آرمانهای خلق کردو بخاطر پشت کردن جناح رهبری انقلابی به این آرمانها، دست به چنین حمله ای زده است، اما ناسیونالیسم افراطی و کردپرستی ادعایی حزب دمکرات فرجامی جز سازش با حاکمان کهنه پرست تهران ندارد. ناسیونالیسم افراطی و تنگ نظرانه در میان ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده اکثرابه وسیله ای برای حفظ ستم‌دیدی و موقعیت تحت سلطه آنان در دست نیروهای مانند حزب دمکرات بدل میگردد.

کردستان و مبارزه مسلحانه جاری در آن قلب تپنده انقلاب ایران است. کارگران و دهقانان سراسر ایران و بویژه کردستان حمله به نیروهای سیاسی توسط حزب دمکرات را با دقت دنبال کرده و از سرگیری آنرا بشدت محکوم می‌کنند. کارگران و دهقانان مبارز کردستان، خلق دلاور کرد که شعله مبارزه مسلحانه را با حمایت هارکمکهای بیدریغ خود زنده نگاه داشته اند، سدکنندگان راه رهایی و کسب حق تعیین سرنوشت را در

چیزی جز اعلام وفاداری دوباره به بلوک غرب و مشخصاً امپریالیسم آمریکا نبود. البته آنجا که او به مسائل داخلی و معضلات مقابل پای جامه بحران زده ایران پرداخت، احکامی فریبکارانه صادر کرد که پیش از وی نیز بارها از سوی حکام ارتجاعی و سرسپرده کشورهای تحت سلطه مطرح شده است. رفسنجانی گفت:

«چاره ما در ساختن اقتصادی قدرتمند است. چرا که بدون يك اقتصاد قوی، استقلال سیاسی امکان ندارد.»

اقتصاد قوی را هیئت خاگمه ایران تصمیم دارد با بتحرك واداشتن چرخهای زنگ زده ماشین وابسته به امپریالیسم بسازد. دیگر همه می دانند که سوخت این ماشین را قرار است وامها و اعتبارات امپریالیستی تامین کند. دیگر همه می دانند که کارشناسان انحصارات غربی مرتباً بین ایران و اروپا و ژاپن در رفت و آمدند تا قراردادها را زودتر جوش دهند و نیروی کار ارزان ایران را بسیار بیشتر از ده سالی که گذشت، استثمار کنند. دیگر همه می دانند که نفت کماکان شریان حیاتی اقتصاد ایران باقی می ماند و سررشته این صنعت نیز در دست انحصارات و قدرتهای بزرگ جهانی است و مثل همیشه بویی جز وابستگی از این طلای سیاه بمشام نمی رسد.

بنابراین، رفسنجانی و شرکاء در پی ساختن اقتصادی باصلاح قدرتمند بر مبنای گسترش و تقویت بندهای وابستگی مالی - صنعتی - بازرگانی به جهان امپریالیستی هستند. آن «استقلال سیاسی» که از چنین اقتصادی حاصل می شود، «استقلال» محمد رضا شاهی است. هر اندازه يك سلک زنجیری از صاحبش مستقل است؛ بورژوا - ملاکان کمپرادور کشور های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین منجمله هیئت خاگمه اسلامی هم استقلال دارند. تذکر این نکته نیز که قدرتهای امپریالیستی و منابع بزرگ مالی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کمکها و وامهای «رهاییبخش» شان را وقتی در اختیار يك حکومت درمانده قرار می دهند که سرسپردگی اش را در موارد و مواقع تعیین کننده بااثبات رسانده باشند. حال بنظر می آید که جمهوری اسلامی با تلاش در به بند کشیدن توده های انقلابی، با اقدامات سرکوبگرانه پرولتاریا و دهقانان و خلقهای ستمدیده با قربانی کردن يك انقلاب عظیم و با آستانبوسیهای دهساله اش در بارگاه شرق و غرب کاملاً واجد شرایط تشخیص داده شده است.

ایرلند

دوشنبه هفته گذشته، بیست و سوم مرداد ماه، مصادف بود با چهاردهم اوت ۸۹، یعنی بیستمین سالگرد اشغال نظامی ایرلند شمالی توسط ارتش انگلستان. مردم ایرلند مانند هر سال با برگزاری تظاهرات و

این اوضاع، هیناتکرارستم ملی دوران تزاری نبود و نمی توانست باشد. طی دوران سوسیالیسم تحت رهبری استالین، بسیاری از ملل ستمدیده سابق در زمینه های مختلف رشد کرده و عقب ماندگیها رافع نمودند. تاحدی که کودتای خروشوف و سرنگون شدن دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی به استقرار هیئت خاگمه ای بورژوائی انجامید که فقط نماینده بورژوازی روس نبود؛ بلکه بورژوازی رشد کرده از دل ملل مختلف اتحادشوروی نیز در آن نقش داشتند. این ائتلاف حکومتی همچنان میان بورژوا امپریالیستهای شوروی پابرجاست. اگرچه، رقابت ناگزیری میان آنها موجود آمده و مانند هر ائتلاف حکومتی دیگر، در آنجا نیز یکی از ملتها غالب است: یعنی بورژوازی امپریالیستی روس.

بنابراین در برخورد به تحولات سیاسی اخیر در شوروی و جنبش هائی که حول مسئله ملی برپا گشته، باید دونهت رازهم تفکیک کرد. یکم، جنبش اصیل توده هاملیه ستم ملی و طبقاتی حکام امپریالیست شوروی و بورژوازی غالب روسی است که شایسته پشتیبانی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سراسر جهان است؛ و دیگری حرکت ارتجاعی جناح هائی از بورژوازی ارتجاعی جمهوریهای مختلف برای سوار شدن بر جنبش توده ها و گرفتن امتیازات بیشتر از بورژوازی روس. در این میان، تضادهای فزعی یا مصنوعی دیگری هم ظهور یافته و از جانب هیئت خاگمه شوروی به آن پا داده می شوند تا تضادهای بنیادین جامعه مخدوش شده؛ شکاف موجود میان دولت باتوده های تحتانی در پرده ابهام فرورود. تضاد میان آذربایوارامنه در شمار این تضادهاست. هر چند باید علیه حرکت ستمگرانه و سرکوبی که از جانب آذربایباراکثرت اهالی ناگورنو، قره باغ و اردمی آید، موضع گرفت اما باید دانست که توده های ستمدیده آذری وارمنی می نوانندومی باید باهم علیه دشمن واقعی یعنی هیئت خاگمه سوسیال امپریالیست و بورژوازی ارتجاعی آذری وارمنی متحد شوند. همانطور که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تحت پرچم رهبری بلشویکها، علیه حکومت بورژوا امپریالیستی روسیه متحد شدند. اینبار نیز چنان حزبی برای برانراشتن درفش انقلاب سوسیالیستی و زدودن هر نوع ستم و استثمار - منجمله ستم ملی - ضرور است.

ایران

در پایان هفته ای که گذشت، هاشمی رفسنجانی مراسم سوگند به حاکمیت سرمایه و سلطه امپریالیستی را در مقام رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی بجای آورد. اساس سخنرانی رفسنجانی در خاتمه مراسم،

انجام عملیات ضد ارتش، اعتراض خود را به این اشغالگری و نیز به سلطه امپریالیستی دیرینه بر کشورشان اعلام داشتند. جوانان شورشگر ایرلندی در بلغاست و لندن بری با یرتاب کوکتل مولوتف بسوی سربازان انگلیسی با آتش زدن ماشینها و اتوبوسها و ایجاد راهبندان و با تجمع در اطراف پایگاههای نظامی بار دیگر در دل هیئت حاکمه بریتانیا و مرتجعین ایرلندی، ترس و نگرانی افکندند.

این تظاهراتها در شرایطی صورت گرفت که حکومت بریتانیا می کوشد با برخی اصلاحات و پیشنهادات جدید از تنفر عمومی توده های ستمدیده ایرلند نسبت بخود بکاهد و سلطه امپریالیستی خود را بشکلی پوشیده تر و با دخالت دادن بیشتر حکومت ارتجاعی ایرلند جنوبی در اینکار به پیش برد.

ایرلند نمونه ای برجسته از مفهوم دمکراسی امپریالیستی است. انگلستان سالها بعد از باصطلاح پایان استعمار سیاست زشت مستمراتی خود را بشکل آشکار در همیگی خود در اروپای منتمد به پیش می برد. چون بخوبی به خطرات انبار باروت در حیاط خلوت خود آگاهست، می کوشد با تمام قوا حتی با کنار گذاشتن هلنی تمامی ادعاهای دمکراتیک بورژوازی از انفجار مهیب ایرلند و اثرات ناگزیر آن بر جامعه انگلستان جلوگیری کند. قوانینی که لندن در مورد ممنوعیت پخش صدا و تصاویر نمایندگان ارتش جمهوریخواه ایرلند و شاخه سیاسی آن شین فین صادر نموده، نمونه ای از این سیاست است.

بعلاوه، حکومت انگلستان قانونی گذرانده که طبق آن «حق سکوت کردن» در بازجوییها برای بازداشت شدگان ایرلندی حذف شده و ارتش یا پلیس حق دارد تا وقتی که فرد مظنون بازداشته شده، اعتراف نکرد، اورا در حبس نگه دارند.

در مورد مسئله ایرلند و ستم ملی وارده بر مردم آن و نقشی که انقلاب در آن کشور میتواند بازی کند میتوان گفت که گفته مارکس در صد سال پیش کماکان اعتبار خود را حفظ کرده است. بقول مارکس «ریشه های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است.» بدون شك انقلاب در این کشور، تنها میتواند از طریق يك حزب پیشاهنگ پرولتری اصیل - چیزی که پرولتاریای ایرلند هیچگاه صاحبش نبوده - به پیش برده شود. زمینه ایجاد این حزب یکبار همزمان با وقوع انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین، بصورت ظهور جویان مانولیتست انقلابی در ایرلند فراهم آمد. اما این جریان بعد ها بدنبال بحران چینی بین المللی کمونیستی دچار تلاشی شد و نتوانست کمر راست کند. در هر حال، برای رهائی کماکان نیاز به ایجاد يك حزب مانولیتستی است. حزبی که بر مبنای يك استراتژی روشن و تاکتیکیهای

صحیح، مسئله مقابله با اشغالگران انگلیسی و مرتجعین داخلی را با مسئله طبقاتی، با مسئله رهبری پرولتاریا و با امر انترناسیونالیسم پرولتری مربوط ساخته، انقلاب رهاپیشش ایرلند را بستانه جزئی از انقلاب جهانی و در جهت پیشرفت پروسه انقلاب سوسیالیستی در انگلستان بر پا دارد. چنین هدنی مسلما از عهده ناسیونالیستهای بورژوا و خرده بورژوا و جبهه ها و ارتش هایشان، هر چند که مبارزه مسلحانه قهرمانانه ای را با اتکا به پشتیبانی توده های ایرلند پیش می برند، متحقق نخواهد شد. این حقیقت را نه فقط تاریخ مبارزات ایرلند، بلکه مبارزات انقلابی در سراسر جهان به اثبات رسانده است.

کابینه رفسنجانی - ۲۸ / ۵ / ۶۸

امروز رفسنجانی کابینه بازسازیش را معرفی کرد و از مجلس برای وزرایش رای اعتماد خواست. معیارهای انتخاب، ترکیبی بود از ملاحظاتی بین المللی، حیلے های عوامفریبانه همیشگی بورژوازی و بالاخره تناسب قوای جناحهای مختلف درون حکومتی.

رفسنجانی کوشید، هیئت وزرا حتی المقدور هیئت وزرای دکتر - مهندسی باشد تا بخيال خود، همه باور کنند که قرار است تغییری باصطلاح اساسی صورت گیرد. رفسنجانی کوشید تا از کابینه قبلی حتی المقدور کسی در کابینه جدید نباشد تا بخيال خود، همه فکر کنند که ماهیت و اهداف این جدیدها با آن قدیمها فرق دارد.

در عین حال رفسنجانی بنمایندگی از سوی هیئت حاکمه ارتجاعی می بایست ضوابط حفظ سیستم و مناسبات داخلی و خارجی این رژیم را رعایت کند. مثلا در مورد وزارت امور خارجه که بحق باید بر آن نام لانه جاسوسی گذاشت، دوز و کلاک رو کردن چهره جدید جایز نبود. ولایتی و تیم تحت رهبریش، طی سالها فعالیت راه و چاه مذاکره و چاپلوسی، بده وستان و چرب زبانی و بالاخره پاندازی و همافوشی با قدرتهای ریز و درشت امپریالیستی غرب و سوسیال امپریالیستی شرق و سگان زنجیری شان را خوب یاد گرفته اند. مسلما قدرتهای جهانی هم از ابقای ولایتی و باندش کمال رضایت را دارند، چون زیر و بم طرف مقابل را می شناسند و زبان همدیگر را خوب می فهمند.

در مورد انتخاب وزیر کشور، رفسنجانی کماکان از معیار سیاست خارجی حرک کرد و کاری غیر از این هم نمی توانست بکند. همواره در کشورهای تحت سلطه، و در مورد رژیم های بورژوا کمپرادور و دلال امپریالیست، مناسبات با خارج، با امپریالیسم خارجی، یا بعبارت دیگر، با اربابان و با همپالگان

انتخابات پارلمانی که به تقلید از گلاسوست روسها و ایجاد فضای باز برگزار شد، مفتضحانه شکست خورد و افراد اتحادیه همبستگی و احزاب دیگر اکثریت بزرگی از کرسی ها را به خود اختصاص دادند. بدین ترتیب حزب متحده کارگری در تشکیل کابینه تحت رهبری خود ناموفق ماند و یاروزسکی برای رفع بحران به اتحادیه همبستگی رجوع کرد. پس از ملاقاتهای متعدد، لئخ والسا رهبر همبستگی نخست وزیر جدید را معرفی کرد.

طبق توافق که بین یاروزسکی و نخست وزیر جدید صورت گرفت وزارت دفاع و وزارت کشور یعنی ارتش و پلیس و دستگاه امنیتی و زندانها کماکان در دست وزاری حزب متحده کارگری باقی خواهد ماند.

طبق آموزشهای مارکسیسم و تجربه انقلابات، ارتش و پلیس و زندانها پایه اساسی هر دولتی هستند. در همین حال پایه این توافق این است که اتحادیه همبستگی و رهبران آن، به ناسیونالیسم و منافع ملی لهستان اتکا می کنند. و اگر می خواهند از دخالت شوروی و تکرار واقعه چکسلواکی ممانعت بعمل آورند، برای اطمینان دادن به روس ها وزارتخانه های فوق الذکر را در اختیار حزب متحده کارگری باقی بگذارند.

حزب متحده کارگری لهستان که حزبی وابسته به شوروی و جدا از طبقه کارگر و توده هاست بیش از یک دهه است که دچار بحران بسیار حادی گردیده و قادر به پاسخگویی به آن نبوده است. این بحران در سال ۱۹۸۰ منجر به مبارزات سراسری کارگری توده ای گردید که اتحادیه همبستگی از درون آن و در آن روزها بعنوان رهبری کننده مبارزات اقتصادی کارگران بیرون آمد. این جریان با توجه به رهبری غربیگرا و باصطلاح طالب دمکراسی غربیش مورد پشتیبانی امپریالیتهای غربی قرار گرفت. گرایش رهبری همبستگی به مذهب و کلیسای کاتولیک که از قدیم در لهستان ریشه داشته و یکی از پایه های نفوذ غرب محسوب می شده، اطمینان دیگری برای غرب بود.

بعد از کودتای یاروزسکی و در سال ۱۹۸۱ و غیر قانونی شدن همبستگی این اتحادیه بطور نیمه هلنی به فعالیت خود ادامه داد، تا اینکه بار دیگر بالا گرفتن بحران در لهستان و همراه شدن تدابیر فضای باز سیاسی گورباچف در شوروی و اتمارش بار دیگر راه تنفسی برای آن باز شد و همبستگی فعالیت خود را گسترش داد و سعی کرد از طریق سازش با حزب متحده کارگری، تقویت بخشهای خصوصی اقتصاد، جایی هم برای خود در حکومت باز کند. بدین جهت وقتی حزب متحده کارگری در سال ۱۹۸۷ رفرمهایی را به رفراندوم گذاشت، همبستگی از این رفرمها هم پشتیبانی کرد. این رفرمهای اقتصادی که برای سودآور کردن سیستم

محور روابط و ضوابط و مجموعه امور است. جناح محتشمی به نزدیکی با دولت سوریه و جریانات حزب اله لبنان شهرت دارد، باید از وزارت کشور کنار می رفت تا آمریکا و بلوک غرب شک نکنند که این کابینه، کابینه بازسازیست.

انتخاب محسن نوربخش به وزارت اقتصاد و دارایی نیز کاملاً منطبق با تمایلات غربی ها بود. حدود یک هفته پیش روزنامه ای بریتانیایی، در مقاله خود آقای نوربخش را برای تصدی این پست به رفسنجانی پیشنهاد کرده بودند. ایشان که مدتها در مقام ریاست بانک مرکزی نشسته بود، اگر فراموش نکرده باشید حوالی وقایع ایران گیت راهی آمریکا شد و دیدارهای غیررسمی مهمی با مقامات ایالات متحده داشت. همان زمان که اخبار این مذاکرات از طریق رسانه های گروهی درز کرد، محسن نوربخش سراسیمه مصاحبه ای ترتیب داد و به سبذیب خیر پرداخت. بهر حال، در این مورد هم رفسنجانی با توصیه اربابان همراهی نشان داده و گوشه ای مهم از کاربازسازی ماشین زنگ زده اقتصاد تحت سلطه امپریالیسم را به کار دان، یعنی مهره شناخته شده طرفدار غرب سپرده است.

خلاصه کنیم؛ با معرفی کابینه جدید طرحهای ترمیم سیستم وابسته در ایران، به مرحله اجرائی نزدیکتر می شود. اما از این مهمتر، شدت یابی تضادهای بنیادین جامعه، روآمدن بسیاری از مسائل و مضمرات اقتصادی و اجتماعی، طرح گسترده تر مطالبات گوناگون از سوی اقشار و طبقات و دستجات اجتماعی مختلف، و البته شروع دور دیگری از رقابت و برخورد میان جناح های دوقبی حکومت اسلامی تسریع می گردد.

همه این عوامل مادی است که دست بدست هم از ثبات و انسجام جمهوری اسلامی جلوگیری می کند و فرصت های مساعد را برای پیشرفت پیشاهنگ پرولتری و اردوی انقلاب در امر تدارک جنگ خلق، علیه این رژیم ارتجاعی بظهور می رساند.

تحولات اخیر در لهستان - ۶۸/۵/۳۰

بالاخره بعد از مدتها کشمکش بین حزب متحده کارگری لهستان و اتحاد همبستگی، ژنرال یاروزسکی رئیس جمهور این کشور یکی از فعالین همبستگی را به نخست وزیری انتخاب کرد؛ تا او به تشکیل کابینه بپردازد.

معرفی نخست وزیر جدید بدنیاال استعفاي ژنرال چیچچاک و عدم موفقیت او در تشکیل یک کابینه ائتلافی با همکاری احزاب کوچکتر انجام گرفت. حزب متحده کارگری لهستان در چند ساله اخیر بشدت در بین مردم لهستان و بویژه در بین کارگران منزوی گردیده. در

علامت بحران سوسیالیسم است و نه نشانه پیروزی سرمایه داری غرب، بلکه بحرانی در سیستم سرمایه داری لهستان بهمنون جزئی از سیستم سرمایه داری جهان است و راه حل آن هم در دست حزب کمونیست قلابی لهستان نیست و نخواهد بود و همینطور نیروهای طرفدار غرب که در اثر افشاحات حزب رویزیونیست اینک اعتباری بهمنون آکترناتیو یافته اند، را هم نمی توانند راه حل برای سرمایه داری بحران زده لهستان عرضه کنند. اینها خواهان پییزی جز اصلاحات ناچیز در همین سیستم موجود نیستند.

جامعه لهستان نیازمند تحولی اساسی، یعنی یک انقلاب پرولتری برای سرنگونی سیستم سرمایه داری کنونی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریاست. چنین انقلابی تنها می تواند با اتکا و بکارگیری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که در برگزیده تجربه احیای سرمایه داری در شوروی و جلوگیری از احیای آن می باشد، صورت پذیرد.

تلاش رژیم برای ادامه کشتار جمعی زندانیان سیاسی -
۶۸ / ۶ / ۴

۹۰۰ نفر دیگر، خبر رسید که ۹۰۰ نفر از زندانیان سیاسی زن با خطر اعدام روبرو گشتند. سخنگوی انجمن ایرانی دفاع از حقوق بشر که مرکز آن در اروپاست، ضمن اعلام این خبر گفت: لیستی از صدها زندانی سیاسی که تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر بدار آویخته شده اند، در دست دارد. سازمان مجاهدین هم روز پنجشنبه گذشته خبر از اعدام چند تن از هواداران و وابستگان این سازمان را در بخش زنان زندان اوین داد.

اینکه رژیم دامنش ایلامی در شرایط کنونی در پی ادامه سلسله جنایات و تبهکاری هایش در مورد زندانیان سیاسی است. آنهم بعد از آنکه اکثریت قریب باتفاق رهبران و سازماندهندگان مبارزه در سیاهچالها را بتدریج و با بطور جمعی از میان برداشته و هر آن کس که دوران محکومیتش به ۸ سال می رسیده را هم از دم تیغ گذرانده تنها میتواند یک معنی داشته باشد. بذر مقاومتی که کمونیستها و سایر عناصر انقلابی اصیل در زندان جاسنهرده اند ریشه ای عمیق دوانده است.

بعلاوه آن واقعیتهای که بیش از هر چیز از پس این کشتارها نمایان گشته هراس و سراسیمگی هیئت حاکمه ایران از آینده نامعلومی است که انتظارش را می کشد. این جانپان که صبح تاشب در شهپور تبلیغاتیشان می دمند. و رسیدن دوره ای جدید را در حیات جامعه اعلام میکنند برای خلاص کردن گریبان خود از برخی محفلات و گرفتاریها منجمله مفضل زندانیان سیاسی از همان روزهای قبول قطعنامه ۵۹۸ طرح حذف و نابودی

اقتصادی سرمایه داری دولتی لهستان پیشنهاد شده بود چنان وقیحانه و مرتجعانه بود و چنان وضع اقتصادی توده مردم را وخیم می کرد که تنها ۷ درصد رای دهندگان با آن موافقت کردند. بنابراین طرح رفرمها در رفراندوم عمومی رد شد.

از جمله این باصطلاح رفرمها عبارت بود از:

گسترش بخش خصوصی و افزایش استقلال واحدهای تولیدی دولتی و رقابت بین آنها تحت نام فریبکارانه مدیریت کارگری؛ و بمنون مکمل آن طرح افزایش قیمتها و ساعادت کار کارگران و تشبیت دستمزدها.

اما با اینکه این طرحها رد شده بود، دولت یاروزلسکی بخشهایی از طرح را در اوایل سال ۱۹۸۸ به اجرا گذاشت که موجب بالا رفتن قیمتها و در نتیجه ناآرامی و اعتصاب سراسری شد. اتحادیه همبستگی با این اعتصابها موافق نبود و آنرا موجب از هم گستن بندهای کشور می دانست. لئخ والسا که برای از دست نرفتن نفوذ همبستگی به محل اعتصاب در پایگاه اصلی خود یعنی کشتی سازی لنین در شهر گدانسک رفته، طی نطقی برای کارگران در دفاع از رفرمهای یاروزلسکی، کارگران را به سازش فرا خواند و گفت:

«برای لهستان راهی جز ادامه راه رفرمها نیست، اگر ما با هم به تفاهم نرسیم هیچ شانسی برای لهستان وجود ندارد. تنها راه اینست که همه با هم متحد بشویم. اگر ما به پروسترویکا دست نزنیم، اگر رفرمهای واقعی نکنیم و سازشهایی نکنیم، آنوقت انقلاب خواهد شد یک انقلاب خونین، سیستم ما هیچ راهی ندارد و باید رفرم کند.»

لئخ والسا به میدان آمدن کارگران جوان و غیر ماهر که هیچ نفی در این رفرمها نمی بینند و چندان تحت تاثیر اتحادیه همبستگی هم نیستند را مشاهده می کرد و حزب متحده کارگری را از انقلاب می ترساند. اتحادیه همبستگی طرفدار غرب هست اما در مخالفت با انقلاب در لهستان با حزب متحده کارگری طرفدار شوروی اختلافی ندارد و برای حفظ آن می کوشد.

لهستان هم مثل بقیه کشورهای بلوک شرق یک سیستم سرمایه داری دولتی دارد و مارک سوسیالیستی روی آن و حزب رویزیونیست حاکمه بر آن تغییر در ماهیت سرمایه دارانه آن نداده و این مارک تنها پرده نازکی است که دیکتاتوری بورژوازی حاکم بر آن را می پوشاند. لئخ والسا و اتحادیه همبستگی در حفظ این دیکتاتوری طبقاتی بخود شکی راه نمی دهند.

طرفداران ایرانی شوروی با دیدن شکستهای سوسیال امپریالیستها در لهستان سعی دارند وانمود کنند که بحران موجود در لهستان و انزوی حزب رویزیونیست حاکم بر آن نتیجه اشتباهات سیاسی این حزب و دخالتهای امپریالیستهای غربی بوده است. اما این نه

کلبه زندانیان را در دستور کار قرار داده اند. حذف و نابودی همه، جز کسانی که واقعا تواب شده و خیمات خود را بکرات و بوضوح به دوشیمان اثبات کردند. با کشتار عظیم هزاران زندانی طی ۸ - ۹ ماه بعد از آتش بس بخش عمده این طرح پیاده شد. حالا نوبت به کسانی رسیده که دوره محکومیتشان کوتاهتر بوده و از نقطه نظر رژیم جرم کمتری مرتکب شده اند. چه جنایت زبانه ای و چه اظهار ضعیفی روشنتر از این. این کشتار اعلام ورشکستگی ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی است. اعلام آنست که سالها تلاش دیوانه وار شکنجه گران روح و جسم زندانیان در عملیز های تاریک واقعا نتوانست عنصر مقاومت و مبارزه و انقلاب را به زنجیر کشد. آری رژیم هم در کارزار عقیدتی و سیاسی خود در زندان بزرگی که ایران نام دارد شکست خورده و هم درون شکنجه گاهها. وقتی که رژیمی نابودی همه زندانیان سیاسی را برای بااصطلاح رفع خطر ضروری تشخیص میدهد، یعنی وخامت اوضاع تا بدان حد است که هر گونه مخالفتی حتی بااصطلاح مودبانه ترین آنها دیواره های این خانه کاغذی ست بیباد رانهیدیدست.

هیئت حاکمه اسلامی گمان میبرد که حد کافی مردم رابا مرگ و کشتار عادت داده است که چنین جنایتی بر حسب معمول برایشان قابل قبول باشد. هیئت حاکمه اسلامی خیال میکند که خانواده زندانیان سیاسی هر چقدر هم که تماشای زیاد باشد نمیتوانند خطری جدی علیه دولت و نظم موجود ایجاد نمایند. هیئت حاکمه اسلامی با ذهن کور و ارتجاعی خود نمیتواند بفهمد که زندانی سیاسی يك معضل اجتماعیست و کشتار زندانیان سیاسی بار خشم و کینه طبقات محروم و مستمیده نسبت به نظام کنونی و حافظانش را افزوده ساخته و تمامی این جنایات در اذهان توده ها برای روز های حسابرسی و انتقام حک میگردد. با این کشتارها زندان و زندانی سیاسی از صحنه حذف نخواهد شد چرا که مقاومت و مبارزه توده ها و پا به صحنه نبرد گذاشتن نسل نوین برای تدارک و برپایی انقلابی آگاهانه و عظیم، انقلابی ریشه ای و پیروزمند امری اجتناب ناپذیر است و حبس و شکنجه و کشتار نیز یکی از حربه های رژیم ارتجاعی و دلال صفت جمهوری اسلامی نظیر هر رژیم ارتجاعی دیگر برای بااصطلاح جلوگیری از این انقلاب باقی خواهد ماند.

برای پایان بخشیدن به این جنایات تنها يك راه وجود دارد. راهی طولانی و پر فراز نشیب اما تنها راه. هر

چند مبارزه پیگیرانه خانواده و نزدیکان زندانیان سیاسی کاری لازم و پر ارزش بوده و هست، اما بسنده کردن به این محدوده از مبارزات نمیتواند چاره کار باشد. می باید با تمام قوا به حفاظت از کمونیستها و انقلابیونی پرداخت که رژیم در پی شکار آنهاست. می باید از آنان چون مردمك چشم محافظت کرد. اگر رژیم گروه گروه یاران و رهبران انقلاب کارگران و دهقانان را بجوخه اعدام می سپارد باید در مقابل این جنایات صدها تن بها خیزند و سنگرهای انقلاب را پر نمایند. این کاری اساسی است که باید انجام شود تا تعرض دامنشانه رژیم واقعا در هم شکسته شود و هدف پلیدش که خشکاندن ریشه انقلاب از طریق محروم ساختن توده ها از عناصر پیشرو و آگاه است، عقیم بماند. میباید از خصوصیات، قابلیتها و خط سیاسی - ایدئولوژیک رهبران جانباخته کمونیست آموخت تا بتوان راهشان را باشایستگی ادامه داد. میباید با همان جسارت و جرأتی که آنان در صحنه نبرد طبقاتی درون شکنجه گاهها و در برابر جوخه اعدام و یا چوبه دار از خود نشان داده اند در پیشاپیش صفوف انقلاب قرار گرفت و مارش ظفر نمون ارتش سرخ کارگران و دهقانان را تدارک دید.

«صدای سرمداران» بدون مکانه و کسکهای مالی مداوم شنوندگان قاهره را ادامه کار نخواهد بود. ما ما از طریق اس نشانی - ما رعایت کلبه اصول امنیتی - مکانه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کسکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر وارنیز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سرمداران» همه شب از ساعت ۹ بر وقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر ما ۱ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سرمداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وصاحت پخش «صدای سرمداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.